



The Sadra Intellectual System: A Platform for Establishing Divine Civilization

Seyed Mohammad Hossein Mirdamadi

Assistant Professor, Department of Islamic Theology & Islamic Studies, Khorasgan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

Abstract

This article is grounded in Sadra's Intellectual System theory, the role of jurisprudence within it, and his definition of jurisprudence in religion. While contemporary jurisprudence maintains advantages such as its centrality of worship and spirituality, along with utilizing its profound and valuable investigations, it suffers from several shortcomings. These include tendencies toward worldliness, marginalization of "Greater Jurisprudence" (religious doctrines), detachment from the realities of societal religious needs, methodological exclusivism in religious science, subjectivism, and the loss of a significant portion of human capital. The objective of this article is to propose a solution for the transformation of the religious-scientific system. In Mulla Sadra's Transcendent Theosophy, jurisprudence and religious understanding possess an existential purpose, contributing to the expansion of rational and human life. Within the system of Transcendent Theosophy, jurisprudence is a subset of theology, and its definitions and rulings are examined accordingly. In the "Sadraean System," jurisprudence, mysticism, and philosophy are inseparable, encompassing all layers and levels of religion. This principle profoundly influences the proper delineation of jurisprudence's boundaries and scope. Civilization-building jurisprudence, centered on coexistence and resistance to oppression, is a hallmark of Sadraean jurisprudence. In Transcendent Theosophy, jurisprudence fundamentally diverges from its conventional meaning -which involves deriving subsidiary rulings through detailed evidence with a focus on the principles of jurisprudence. If this reconceptualized meaning of jurisprudence is adopted as the foundation in jurisprudential and religious domains, it will yield remarkable outcomes, including the resolution of the aforementioned shortcomings. This article employs a descriptive-analytical methodology based on library research data.

Keywords: Jurisprudence, Epistemic System, Illuminative heart-knowledge, Mulla Sadra.





نظام دانایی صدرا، بستری برای ایجاد تمدن الهی

سید محمدحسین میردامادی

استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

چکیده

این مقاله بر اساس نظریه نظام دانایی صدرا و نقش فقه در آن و نیز تعریف این نظام از فقه در دین شکل گرفته است. فقه در عصر کنونی هرچند مزیت‌هایی همچون محوریت عبودیت و معنویت و استفاده از کاوش‌های عمیق و ارزشمند خود را دارد، اما دچار آسیب‌هایی از جمله امکان دنیاگرایی، به حاشیه راندن فقه اکبر (معارف دینی)، فاصله از واقعیت‌های نیازهای دینی اجتماعی، انحصارطلبی روشی در علم دینی، سلیقه‌محوری و از دست دادن بخش مهمی از سرمایه‌های انسانی شده است. هدف این مقاله ارائه راهکاری در جهت تحول نظام علمی دینی است. فقه و دین‌شناسی مد نظر حکمت متعالیه صدرا غایتی وجودی داشته و به گسترش زندگی عقلانی و انسانی یاری می‌رساند. در نظام حکمت متعالیه، فقه زیرمجموعه الهیات بوده و در این راستا تعریف و احکام آن بررسی می‌گردد. در «نظام صدرايي»، فقه، عرفان و حکمت جدای از هم نیستند و همه لایه‌ها و مراتب دین بر تبیین صحیح قلمرو حدود و ثغور فقه تأثیرگذار است. فقه تمدن‌ساز با محوریت هم‌زیستی و ظلم‌ستیزی از شاخصه‌های فقه صدرايي است. فقه در حکمت متعالیه به کلی از معنای مصطلح آن که استخراج احکام فرعی با ادله تفصیلی و با محوریت اصول فقه است جدا می‌شود. این معنای فقه اگر در حوزه‌های فقهی و دینی محور قرار داده شود آثار و ثمرات درخشانی به دنبال خواهد داشت که از جمله می‌توان به برطرف شدن آسیب‌های فوق‌الذکر اشاره نمود. این مقاله به صورت توصیفی-تحلیلی بر اساس داده‌های کتابخانه‌ای تدوین شده است.

کلیدواژه‌ها: فقه، نظام دانایی، علم قلب، ملاصدرا.



مقدمه

دین به عنوان یکی از عوامل مؤثر در شکل گیری تمدن مطلوب مطرح است. این مقاله بر اساس نظریه صدر در نظام معرفتی دین شکل گرفته است. در یک تقسیم بندی کلی تعالیم دینی اسلام شامل معارف، اخلاق بایدهای رفتاری (حاصل فقه مصطلح) می شود. آموزه های نقلی دین اسلام در منابع قرآن و روایات وجود دارد و فقیهان با استنباط خود از منابع کتاب و سنت و نیز دیگر مباحثی که به آن استناد می کنند مانند: عقل، احکام الهی را استنباط و به متدینین عرضه می کنند. نهادهای دینی یا همان حوزه های علمیه دینی که متکفل ارائه آموزه های دین اسلام هستند بر محوریت استنباط از دلایل نقلی شکل گرفته اند.

امروزه محوریت و نقطه ثقل تدین به فقیهان دینی بازمی گردد و روش فقها نیز استنباط احکام از متون با توجه به قواعد زبانی و عقلانی است. الهیات، مباحث وجودشناختی و مباحث عقیدتی و اخلاقی نیز به عنوان مواردی حاشیه ای و فرعی استفاده می شود. اخلاق جایگاهی استجابی دارد به این معنی که توصیه ای است که بهتر است رعایت شود. مبنای عقاید نیز جهان شناسی عرفی متدینین است که در خوش بینانه ترین حالت به تلقی آنها یا رهبران شان از متون روایی و قرآنی برمی گردد. عمدتاً علم کلام در دفاع از عقاید فرقه ها به کار گرفته می شود. نتیجه این رویکرد در مواردی محدود کردن دین به بایدها و نبایدها، شکاف بین عرضه های علمی نهادهای دینی و نیازهای عمیق تر جامعه، هدر رفت نیروی انسانی علاقه مند به فهم عمیق دین و شکل نگرفتن تمدن مطلوب دینی بوده است.

هرچند این مسئله گاهی مورد سوء استفاده قرار می گیرد و ممکن است به خاطر عدم شناخت کافی، راه حل چالش در عدم تساهل دیده شود یا آن که زحمات ارزشمند فقیهان دینی که بسیاری از آنها از مجاهدان و نوابغ بوده اند مورد کم لطفی قرار گیرد. این مقاله راه حل مسئله را از بعد ساختار نظام علمی دینی با الگوی آثار صدر مورد بررسی قرار می دهد.

اگر دین اسلام مجموعه ای از معارف جهان بینی، ایدئولوژی و دستورات فقهی و اخلاقی است، نظام معرفتی که می تواند منجر به جذب حداکثری انسان ها- با فطرت الهی شان- و رقم زدن تمدن مطلوب اسلامی شود، کدام است؟ آیا همچنان که مرسوم است رکن اساسی دین داری احکام رفتاری دینی است که بر استنباط افتاء دهندگان دین استوار است؟ دین شناس واقعی کیست و هدف از دین چیست؟ بستر آسیب زایی که زمینه ساز جاهلانی شده که اولویت های دینی را نمی شناسند، چه بوده

است؟ مسئله محوری ما در این مقاله این است که نظام معرفتی ملاصدرا به عنوان یک نظریه پرداز مسلمان چگونه می تواند به رفع آسیب های ذکر شده کمک کند؟

برخی برای حل این چالش قسمتی از دستورات دینی را برجسته و قسمت دیگر را پنهان می کنند در حالی که این کار از نظر قرآن کریم به شدت نهی شده است (سوره مبارکه بقره: ۸۵).

نظریه ای که ما در این مقاله مطرح کرده ایم تحلیلی از نظریه صدرا در مورد نظام دانایی و معرفت است که به نظر می رسد چنان که این نظام اجرا شود آفت های ذکر شده را نخواهد داشت.

مسئله محوری ما در این مقاله چرایی تأخیر در شکل گیری تمدن مطلوب اسلامی با محوریت نهادهای دینی علی رغم وجود ظرفیت های زیاد آموزه های دینی و فطری بودن دین است. پاسخ به این مسئله در جهات مختلف قابل بررسی است اما این مقاله تنها درصدد پاسخ از جهت نظریه نظام معرفتی صدراست.

۱. محور فقه در دین (رویکرد متداول)

امروزه معنای مصطلح و شایع فقه در بین فرق اسلامی، استخراج احکام فرعی با ادله تفصیلی و با محوریت اصول فقه است. این فقه نقطه ثقل دین شناسی متداول است و فقه در دین به این معنا به کار می رود. نهادهای دینی که متکفل امر دین هستند بر فقه در دین به عنوان روح و اساس تعالیم اسلام تأکید می کنند و مراد از فقه در بیان شان معنای پیش گفته است.

علم فقه از گسترده ترین علوم اسلامی است و تاریخ آن از همه علوم دیگر اسلامی قدیمی تر است. برخی از فقهای اسلام از نوابغ دنیا به شمار می روند. مسائل فقه شامل مسائل فراوانی است که همه شئون زندگی بشر را در بر می گیرد؛ مسائلی که در جهان امروز تحت عنوان حقوق با انواع مختلفش مطرح می شود مانند حقوق اساسی، حقوق مدنی، حقوق خانواده، حقوق جزایی، حقوق اداری، حقوق سیاسی و ... در ابواب مختلف فقه با نام های دیگر پراکنده است به همین دلیل فقه بالقوه مشتمل بر رشته های گوناگون است (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۸۶). بنابراین رویکرد کلان در فقه در تمدن اسلامی تأثیر قابل توجهی دارد. نظام معرفتی دینی کنونی فقه به معنی استنباط دستورالعمل های فرعی از منابع با کمک فن اصول فقه را به معنی دین شناسی می انگارد و کسی که به این فن - در فرایندی که برایش تعریف شده - دست یابد ملجأ دین محسوب می شود. او در کنار این فن ممکن است به بقیه علوم اسلامی نیز بپردازد اما محور دانایی او فن مذکور است.



۲. تحلیلی از مرجع معرفت از نگاه صدرا

امروزه چنان‌که محور در علوم بشری عقل تجربی است، در علوم دینی نیز محور دانایی عقل استنباطی با محوریت الفاظ متن است؛ اما در نظام معرفتی صدرا یک تغییر متناهی رخ می‌دهد. از نظر صدرا کانون محوری معرفت عقل ماهیت بین نیست بلکه این عقل ذیل مرتبه بالاتری به نام عقل وجودیاب یا قلب است (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ج ۴: ۳۳۱ - ۳۳۲). قلب کانون بیداری و بصیرت است و چنان‌که احیا شود و مرکز معرفت تلقی شود احساس مسئولیتی که از سر وجدان و یافتن و عین‌الیقین است رخ می‌دهد. این آگاهی خصوصیت آگاهی توأم با بصیرت قلب است.

شیخ بهایی که استاد تأثیرگذار بر صدرا است معتقد است فقه در آیه «نفر» و اغلب احادیث نه به معنای «فهم» است و نه مراد از آن «علم» به احکام شرعیه عملیه از روی دلیل‌های تفصیلی است؛ زیرا فقه به این معنا از معانی مستحدثه و جدید است، بلکه منظور از فقه و فقه در دین، بصیرت در دین است. آنگاه این روایت را از پیامبر (ص) می‌آورد که بنده هرگز به مقام شامخ فقه نمی‌رسد مگر آن‌که رضایت خدا را بر رضایت مردم ترجیح دهد و برای قرآن و معناشناسی آن وجوه کثیری قائل باشد و دشمن نفس خود باشد. این حدیث سه امر ضروری را در فقه متذکر می‌شود:

۱) خداشناسی، مردم‌شناسی و ترجیح رضای خدا بر مردم و پرواضح است که معرفت‌الله و معرفت‌الخلق و تشخیص رضای آن‌ها نیاز به درک عمیق معارف الهی و محقق شدن به آن دارد و از عهده احادیث فقهی مصطلح به‌تنهایی خارج است.

۲) وسعت دید بر مبنای آگاهی و علم و این نیز مستلزم آشنایی با علوم زمان و فهم وسیع از کتاب خدا است. پرواضح است که معرفت‌الله و معرفت‌الخلق خدا و هدایت امیال مردم به سمت تعالی رویکرد جامعی نسبت به قرآن و سنت دارد که لازمه استنباط این رویکرد نظام‌مند کردن الهیات و شاخه‌های آن است. همچنین وسعت دید بر وجوه معنایی قرآن مستلزم آشنایی با علوم گوناگون بشری در سیر تاریخی آن و فهم وسیع از متن کتاب خداست.

۳) دارای قوه دافعه قوی (در حد دشمنی) و نیز قوه عمیق دشمن‌شناسی باشد یعنی به این نتیجه برسد که نفس اماره و هوای نفس چه در بعد فردی و چه بعد اجتماعی دشمن انسان است و باید با او دشمنی کرد و دشمنی را اظهار و هویدا نمود و این نیز مستلزم شجاعت، تدبیر، سیاست و شناخت و بصیرت است.



شیخ بهایی سپس به فلسفه واقعی فقه و فقه در دین و معناشناسی آن، بر اساس نقل قولی از برخی اعلام (بنا به تعبیر خود او) می‌پردازد: «نام فقه در عصر نخستین عباسی به علم آخرت و شناخت دقائق آفات نفس و موانع اعمال و قدرت احاطه و پستی دنیا و شدت علاقه و آگاهی به نعمت‌های آخرت و استیلاي خوف بر قلب اطلاق می‌گردید و بر این امر مضمون آیه شریفه «نفر» دلالت می‌کند. آنجایی که هدف و مقصود از فقه را انذار و ترساندن قرار داده است و پیداست این فایده و هدف بر این معارف کنونی فقه، مستقیم مترتب نیست، چون پیداست که شناخت فروع طلاق، مساقات، بیع سلم و سلف و امثال این‌ها نمی‌تواند خوف و خشیت و ترس در دل ایجاد نماید و در مضمون حدیثی که می‌فرماید: «علما وارثان انبیاء هستند» شناخت این معانی نمی‌تواند میراث انبیا تلقی گردد؛ درحالی‌که خداوند متعال می‌فرماید: «تنها بندگان دانشمند خدا از خداوند خشیت و خوف دارند» در این آیه شریفه خداوند متعال، علم و آگاهی را عامل خشیت و خوف قرار داده است چون حکم را تعلیق بر وصف علم نموده است، پس هر آنچه از تصورات و تصدیقات که موجب خشیت و خوف نگردد، در دل باشد، هرچند در کمال دقت و پیچیدگی هم باشد، به مقتضای آیه کریمه، هیچ‌کدام از آن‌ها نمی‌توانند «علم» به معنای واقعی «علم» باشند، بلکه جهل بهتر از آن است» (عاملی، ۱۳۸۷: ۷۲؛ امامی جمعه، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

در جای دیگر شیخ بهایی فقه واقعی را علمی می‌داند که باعث تمایل شدید قلب به خداوند (علم عاشقی) شود (عاملی، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۱۱). علم عاشقی که صدرا نیز چنان‌که خواهد آمد به آن اشاره دارد علمی است با منشأ قلب یا عین‌الیقین که از سنخ دانایی است نه از سنخ احساس، اما چون کانون آن قلب و یقین است همه قوای انسان را تحت تأثیر قوی خود قرار می‌دهد و مانند علم ذهنی که دارای تعارضات منافع نفسانی است، نمی‌باشد. این علم تمایلات را در یک‌جهت سوق می‌دهد و به خاطر منشأ و شدت تأثیر آن علم عاشقی نام‌گرفته است.

شناخت در نظام دانایی صدرایی سه مرحله دارد. «علم‌الیقین» که مربوط به حس است، «حق‌الیقین» که مربوط به قلب و روح است، «مقام روح» که همان مقام اسلام حقیقی است که نام اسلام نیز به همین جهت به مسلمانان گفته می‌شود و از دعای حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) است (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ۹۵-۹۷). در این مقام تعارضی بین نفس و دل و عقل نیست و همه تسلیم حق هستند. عین‌الیقین یا شناخت قلبی مقدمه حق‌الیقین یا همان مقام فنای عبد است که در آن دوگانگی عبد و رب معنی ندارد.



در دستگاه اندیشه ورزی صدرا، درک مستقیم کلام الهی محور دین شناختی است و الفاظ قرآن کریم و اهل بیت^(ع) تنها نشانه‌ها و معداتی برای استعداد قلب برای یافتن حقیقت است. از آنجا که حقیقت کلام الهی چیزی نیست جز همان حقیقت هستی، بنابراین عرفان و فلسفه نیز که به دنبال شناخت هستی‌اند، در مسیر معرفتی خود همان کلام الهی را جست‌وجو پژوهش می‌کنند و البته روش‌های عقلانی به‌عنوان مقدمه کشف باطنی و حجیت آن برای دیگران حائز اهمیت است (انصاریان، اکبریان و نبوی، ۱۳۹۴: ۳۹-۵۱).

انسان خداوند را از راه استماع کلام او در قالب قلب می‌یابد و همه هستی نوعی یافتن خدا در قالب خود با استماع و پذیرش اسم وجود حق تعالی است و اساساً همه ادراکات به واسطه وجود خداوند، تحقق می‌یابند. ادراک گونه‌ای از یافتن است که با وجود تحقق می‌یابد. مدرکات، یافته‌ها یا موجودات خواهند بود و یکی از مراحل یافتن خداوند، زدودن تاریکی از قلب است که این تاریکی با موجودات عالم تکوین پیوند دارند برای آن که انسان از خداوند خبر دهد نخست لازم است نور الهی در قلب او طلوع کند (چیتیک، ۱۹۸۹: فصل ۴ و ۵) این همان مقام قلب است که به آن مقام ولایت نیز می‌گویند (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۱).

معرفت قلبی در قرآن کریم نیز مورد تأکید واقع شده: «لهم قلوب لا یفقهون بها» (اعراف: ۱۷۹) که در آن فقه (فهم عمیق) را به قلب نسبت می‌دهد و اصولاً کانون دین در اسلام شخصی است که دعوتش حقیقت وجود است چنان‌که می‌فرماید «الهی ارنی الاشیاء کماهی»: خدایا حقیقت اشیاء را به من بفهمان (بحارالانوار، ج ۱۴: ۱۰)؛ دعوت او دعوت به ایمانی است که کانون آن قلب است.

آیه دیگر قرآن کریم در مورد معرفت قلب می‌فرماید: «إِنَّ فِی ذَٰلِکَ لَذِکْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِیدٌ» (ق: ۳۷): «در این برای هر صاحب قلب و حق شناسی که خود به گواهی ایستد، خبری است.» یادآوری خدا (ذکری) به معنای داشتن حالت‌های وجودی در مورد خداست و ساحتی از وجود آدمی که به مقام تذکر می‌رسد، قلب است. قلب بخشی از وجود انسان است که رابطه وجودی با خدا برقرار می‌کند و به روی غیب گشوده می‌شود و لذا ساحت افتتاح آدمی به سوی عالم غیب است.

قوام قلب به ایمان است که امری وجودی است و چون امری وجودی است دارای آثار وجودی است که باعث رهیافتگی می‌شود، ایمان حقیقی به اعتقاد صدرا مرتبه بالایی از علم است که باعث اطمینان انسان می‌شود و در قرآن از آن به نور یاد شده است (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۸).



چنان‌که جست‌وجوی حقیقت وجود محور نظام دانایی باشد، این علم از معرفت نفس آغاز می‌شود که کلید علم‌ها است. از نظر صدرای معرفت نفس، ایمان به معاد را نیز به دنبال دارد؛ چراکه معرفت نفس یافتن تجرد خود است و از لوازم این تجرد معاد است و مؤمن به معاد (به علم حضوری و نه علم حصولی) به راحتی عصیان نمی‌کند و هدفی جز احقاق حق و ابطال باطل ندارد و حق در نزد او است چراکه قلبش وجود را یافته است (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۹).

بر همین اساس وقتی صدرای می‌خواهد سه اصل که ریشه همه مفاسد است را بشمرد؛ اولین آن را جهل به حقیقت خود می‌شمارد (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۱۵) او مقصود از ذکر خدا در روایات و آیاتی همچون «فاذکرونی اذکرکم» (بقره: ۱۵۲) را معرفت حق تعالی می‌داند که این معرفت جز از طریق قلب و با شناختی حضوری حاصل نمی‌شود و ایمان از مراتب آن است. ملاحظه می‌کنیم که رأس معارف، معرفت حق به ایمان حضوری شناخته می‌شود که بدون آن هیچ عملی سود شایسته نمی‌یابد. این ایمان حقیقی است که انسان را از ظلمت بدن خارج و به مقام نور روح می‌رساند: «الله ولی الذین ءامنوا یخرجهم من الظلمات الی النور» (بقره: ۵۷). مؤمن تأثیرگذار از نظر صدرای مؤمنی است که عمل از عمق جان و قلب او ناشی شود در حقیقت فرمانده چنین انسانی علم حضوری و ایمانی اوست.

انسان در اثر جهل نسبت به حقیقت خود، گرایش حبّ دنیا پیدا می‌کند و گرایش هوای نفس نیز در این جهت او را دچار اشتباه می‌کند که از آن به تسویل نفس و شیطان یاد می‌شود بر این اساس صدرای آیه شریفه «قل هل ننبئکم بالأخسرين اعمالا» (کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴) را معنی می‌کند و معتقد است این‌ها کسانی هستند که بر احساس پنداری که منطبق بر حقیقت نیست و به تعبیر دیگر بر اساس معرفتی غیر قلبی دست به عمل می‌زنند. صدرای «طعن ارباب ملل و لعن اصحاب بدعت‌ها و نسک جاهلان» را از همین دست اعمالی می‌شمارد که از قلب و یقین نشئت نگرفته است و هر معرفتی که ریشه در وجدان و یافت قلب نداشته باشد «فطانت بترأ» (زیرکی بی فایده) می‌شمارد.

از نظر صدرای علم متعلق به آخرت اصل و علم متعلق به دنیا به تبع آن معنی پیدا می‌کند، این دید صدرای با معارف قرآن نیز هماهنگ است: «و الاخره خیر و ابقى» (اعلی: ۱۷) صدرای قوام آخرت را به قلب و حیات قلبی را به معرفت قلبی می‌داند این معرفت نوعی دریافت درونی است که با اقتباس از نور معرفت از مشکلات نبوت به دست می‌آید و تهذیب نفس و ترک عادات در به دست آوردن آن مؤثر است. در حقیقت اساس به دست آوردن آن‌ها مخالفت با هوا و هوس است بنابراین رأس همه معرفت‌ها که باید کانون توجه معارف آدمی باشد معارف قلبی است. البته صدرای در کتاب «کسر



اصنام الجاهلیه» به شدت از جهله صوفیانی که به عنوان عرفان، راه‌های خلاف شرع را پیموده‌اند انتقاد می‌کند. منظور از راه قلب معرفتی است که ریشه قرآنی دارد و در قرآن از مقدمات آن با کلماتی چون ایمان و تقوا و تزکیه یاد شده است. این نوع معرفت به گواه نظام فلسفی صدر که بر اساس آن مستدل شده، یافتنی است و در طول تاریخ نیز شاگردان به حقی داشته است، اما در کانون توجه دین‌شناسی قرار نگرفته و چه بسا مورد طرد واقع شده است. بدیهی است همان‌طور که فقه مصطلح آسیب‌های خود را داشته این راه نیز آسیب‌پذیر است ولی چنان‌که به آن اهمیت داده می‌شد می‌توانست علی‌رغم آسیب‌ها و آفات، حقیقت خود را بیش از آنچه تاکنون تاریخ عالمان ربانی نشان داده، آشکار کند. فقه و دین‌شناسی اصیل از نظر صدر باید از این محور و با این نقطه ثقل شکل می‌گرفت. چنان‌که خود او تصریح می‌کند فقه واقعی علم طریق آخرت و معرفت نفس و دقائق آفات و مکاید و امراض وی و تسویلات و غرور شیطانی و اعراض از لذات دنیا و لذات نفس و هوا و اشتیاق به آخرت و لقاء حق و خوف بوده ولی امروز استحضار مسائل احکام طلاق و عتاق و لعان و بیع و سلم و مهارت در قسمت موارث و ... است؛ اما از مؤدای «انما یخشی الله من عباده العلماء» یعنی تنها عالمان از خداوند خشیت دارند (فاطر: ۲۸) و از فحوای «لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لَیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ اِذَا رَجَعُوا اِلَیْهِمْ» یعنی تا در دین فقه کنند و قومشان را وقتی به آنان بازگشتند هشدار دهند (توبه: ۱۲۱) معلوم می‌شود که فقیه کسی است که بیش از همه از خدا می‌ترسد و خوف و خشیت در دل وی بیشتر باشد و معلوم است که از این فرایند کنونی فقه جرئت و جسارت بیشتر حاصل شود تا خشیت و خوف بیشتر (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۷۴، ۷۳؛ ۱۳۸۱: ۵۵). خوف و خشیت صفات قلب است و با ایمان و معرفت قلبی حاصل می‌شود.

۳. امکان‌مندی نظام آموزشی دینی بر اساس اولویت‌های صدرایی

صدر توانست برای نظام معرفتی که رأس آن وجودشناسی باشد کتاب‌ها بنویسد و استدلال‌ها بیاورد؛ اسفار، مشاعر، عرشیه، شواهد الربوبیه و ... کتب او همه در جهت نظام‌مند کردن معقول ادراکات قلبی بوده است. بنابراین اگر این تفسیر از فقه در دین در کانون توجه قرار می‌گرفت می‌توانست نظام‌مند، معقول، قابل انتقال و قابل تدریس شود و رشد کند. رشد چنین تفقهی اولاً راه را بر سوءاستفاده‌کنندگان می‌بست چراکه علم و معرفت قلبی مانند علم حصولی همه یاب نمی‌تواند باشد و راه تدلیس و فریب در آن توسط اهلش زودتر افشا می‌شود. به علاوه علمی که از منشأ قلب

سرچشمه گیرد کمتر دچار آفات برداشت‌های آسیب‌زا می‌شود. این معرفت چنان است که عارف به آن هرچند در صف مقدم جهاد با ظالمان است ولی حاضر نیست پوسته جوی را به ظلم از دهان مورچه‌ای بیرون آورد حتی اگر همه دنیا را به دست آورد (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴).
وقتی محوریت ظواهر کتاب و سنت در طول تاریخ منشأ هزاران جلد کتاب در زبان‌شناسی و اصول آن می‌شود محوریت معرفت قلبی نیز می‌توانست منشأ کارهای علمی بسیار در طول تاریخ شود.

۴. هماهنگی نظام دانایی صدرایی و حیات انسانی

نظم علمی صدرا بر محور بایدهای مستنبط از الفاظ شکل نمی‌گیرد، بلکه نظام دانایی او با محوریت زندگی کردن و حیات را به سامان به سر بردن است که تعبیری از «حکمت» می‌باشد. او مراتب علم را بر اساس مراتب حیات شکل می‌دهد چراکه علم حقیقتی است که با حقیقت حیات تناظر دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۵۶؛ ۱۳۸۹: ۱۳؛ ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۲۱).

اصولاً بالاترین حیات حیاتی است که انبیاء انسان‌ها را به‌سوی آن می‌خوانند و آن حیات قلب است که بر اساس آیه «یا ایها الذین ءامنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (انفال: ۲۴) دعوت به بالاترین مرتبه حیات یعنی حیات قلبی است. بر محور قلب و احیای آن سایر قوای انسان نظم می‌پذیرد و فلسفه صدرا عهده‌دار ادراک عقلانی صیوروت انسان به سمت حیات قلب است. پس از احیای قلب به حیات ایمانی ادراک انسان در جهت این حیات نظم می‌گیرد و این چنین دانایی، برای انسان مسئولیت‌ساز است مسئولیتی که نقشه راه آن را حکمت عملی می‌سازد و این حکمت نیز بر اساس حکمت نظری شکل می‌گیرد. اما حکمت نظری با محوریت احیای قلب است که به‌منزله تولد ثانی برای انسان است. بنابراین نظام معرفتی صدرا شاخه‌هایی است از نظام احیای قلب که «بایدها و نبایدها» در آن ابزاری برای احیاء قلب است.

۵. مرجعیت الهیات در نظام دانایی صدرایی

بدین‌ترتیب در نظام دانایی صدرایی کل که همان دین با هدف احیاء قلب است از جزء که همان دستورات شریعت است پیروی نمی‌کند، بلکه این جزء است که از کل پیروی می‌کند؛ بنابراین همه ادله نقلی و سمعی در عین تبعیت از قوانین الفاظ یک قانون اصلی دارند؛ آشنایی با روح دین که



همان احیای قلب است؛ قلبی که اگر مؤمن حقیقی به خدا شود عرش اعظم الهی است و آنچه را آسمان و زمین گنجایش آن را ندارند چنین قلبی گنجایشش را دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۳). چنین حکمتی است که رهاورد بزرگ روش زندگی اجتماعی یعنی سیاست را در پی دارد. این سیاست ریشه در علوم یقینی و قلبی دارد. بر همین اساس است که اولاً ملاصدرا حکمت اصیل را مقتبس از مشکات نبوت می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۳۴) و ثانیاً غرض اصلی از نبوت را اصلاح قلب (تزکیه) و تکمیل تزکیه (اصلاح قلب) را به تعلیم (ادراک عقلی) می‌داند و این دو را تفسیری از کتاب و حکمت می‌شمارد (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۸: ۲۶۰).

۶. نقش محوری و کنترل‌کننده عقلانیت در نظام دانایی صدرا

مشکل دیگری که در نظام دانشی فقه استنباطی از متن وجود دارد تورم مباحث بدون فایده عملی است که هرچند بسیاری از فقیهان به آن گوشزد کرده‌اند (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۵۱؛ مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۰: ۱۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۴) اما همچنان این رسم پابرجا است. این عدم مدیریت مباحث هم باعث اتلاف وقت و هم باعث عدم رسیدگی به امور مهم‌تر می‌شود. در این مورد نظام معرفتی صدرا چاره‌ساز بوده به‌طوری‌که او علوم متعلق به عمل (مانند حکمت عملی و فقه رایج) را اولاً واجب کفایی می‌داند یعنی نباید استعدادهای بیش‌ازاندازه کفایت وارد آن شوند و ثانیاً او علم زیاده از عمل را وبال آخرت می‌شمارد (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۱۲۱) ملاحظه می‌شود که ملاک او آخرت‌گرایی و آبادانی متاع آخرت - که بر محور باطن و قلب شکل می‌گیرد- است و به علوم که به‌منظور کشف رفتارهای صالح شکل می‌گیرد نباید بیش از این مقدار پرداخته شود. مطلوب‌ترین علماء از نظر صدرا کسی است که هم «عالم بالله» باشد و هم «عالم بامرالله» باشد؛ یعنی هم در علوم الهی تبحر دارد و هم بر اساس این تبحر، ملاک امر الهی را کشف می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۱۱۱-۱۱۲؛ ۱۳۸۱: ۵۶) و این برخلاف عالمان تک‌بعدی یعنی «عالم بالله» یا «عالم بامرالله» است که تنها به امور معرفتی یا فقط به عمل می‌نگرند. (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

قلب زمانی به یک مرکز فرماندهی قدرتمند تبدیل می‌شود که مطمئن باشد و از شک و تردید و کفر و نفاق رهیده باشد. ایمان و علم باعث اطمینان قلب می‌شود و استدلال و روش عقلی میزانی برای صحت اطمینان است برای کسانی که هنوز در مرتبه یقین قلبی قرار نگرفته‌اند. اگرچه صدرا درک قلبی را از مرز درک ذهنی فراتر دانسته اما پذیرش همان درک قلبی را موکول به حکم عقل



می‌داند به این معنی که صحت و سقم علم قلبی و باطنی را اگر عقل نپذیرد، از قلب هم پذیرفته نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ج ۹: ۲۳۴) به عبارت دیگر شرط کمال علم حضوری، تبیین آن به زبان علم حصولی است، اما تنها طریق نیل به تحصیل حقیقت و علوم حقیقی و حکمت، علم قلبی با میزان سنجش عقلی است (ملاصدرا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۰).

حقایق کلی و علوم حقیقی، با دلایل لفظی قابل اخذ نیست و چون دلالت الفاظ قطعی نیست تنها در احکام عملی و مصلحت نوعی که ظن و رجحان کفایت در عمل می‌کند، به کار می‌رود. زیرا در آنجا علم وسیله است برای حجیت عمل، اما در معارف الهی و حقایق کلی نمی‌توان از الفاظ به‌طور استقلالی استفاده کرد بلکه بر سبیل تأیید و تنبیه است، لذا استفاده صدرا از آیات الهی در سایه علم و قطعیت است نه در سایه ظهور الفاظ اما ظاهر لفظ نیز نادیده گرفته نمی‌شود و نباید مخالف آن علم باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۵: ۱۳۰).

از طرف دیگر احکام عملی زیرمجموعه رسیدن به حقایق کلی هستند. به هر صورت عقلانیت و خردورزی ستون فقرات نظام دانایی صدرایی است او می‌نویسد: «البرهان الحقیقی لایخالف الشهود الکشفی» (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۱۵) و مدعی است که همه شهودهای عرفانی را به برهان آورده است (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۶: ۲۶۳) شهود مرتبه بالای عقل است اما وقتی عقلانی شد برهانی است که فرو کاسته شدن آن به برهان ضرری به آن نمی‌زند. وقتی شهود به‌صورت برهانی درآمد هرکسی می‌تواند آن را بپذیرد یا رد کند اما عقل در ابتدا نمی‌توانست به آن برسد بنابراین شهود از منابع طرح مسئله می‌تواند باشد وقتی به‌صورت برهانی درآمد تابع قانون برهان است اما قبل از برهان شدن شخصی است. چون عقل در احادیث به «ما عبد به الرحمن» یعنی آنچه به‌وسیله آن رحمن (مظهر وجود) پرستش می‌شود، تفسیر و معنا شده و قلب نیز عرش خدا و جایگاهی است که خداوند متعال در آن منزل می‌گیرد و در حدیث قدسی آمده که زمین و آسمان گنجایش مرا ندارد اما قلب بنده مؤمنم گنجایش مرا دارد؛ بنابراین عقل را می‌توان مرتبه و درجه‌ای از قلب دانست (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۳).

ملاصدرا معتقد است هیچ مرتبه‌ای از مراتب هستی و شناخت نیست مگر این که احکام عقلی در آن جاری است. لذا آنچه عقل به استحاله آن حکم می‌کند در ورای عقل نیز مستحیل است (ملاصدرا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۸۶).



از همین جهت انسانی که به این مرتبه دست یافته باشد، با شناخت صحیح اصول عقلی می تواند احکام و رای عقل را در قالب احکام عقلانی درآورده و به صاحبان خرد عرضه نماید. ملاصدرا به طور مشخص مواردی را نام برده که توانسته پس از ادراک حقایق و رای عقل، آن ها را در قالب احکام عقلانی در دانش فلسفه مبرهن سازد (ملاصدرا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۸۶).

بر اساس محوریت قلب وجودیاب است که سعادت از نظر صدرای همان یافتن وجود و علم به آن یافتن (یعنی معرفت قلبی در مرتبه اول و معرفت عقلی مصطلح در مرتبه بعد) معنی می شود و اشرف سعادات یافتن و شعور به یافتن حق اول خواهد بود (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۲: ۶۰۱).

بنابراین نظام دانایی صدرایی دارای دو گام متصل به هم است از نظر اهمیت محور مشاهده و یافت قلبی و ایمانی است و گام دیگر که الزامی است استدلال عقلانی بر آن ایمان است در اینجا علوم رفتاری متعلق به بدن تنها ابزاری برای رسیدن به آن هدف است ابزاری برای نجات از استغراق در بدن و امور بدنی بنابراین فقه سمعی وسیله ای است که باید به هدف ایمان و احیاء قلب برسد و در خود متوقف نشود اگر به این هدف نرسید خود وبال آخرت است.

تلاش برای نشان دادن وحدت حجت ظاهری (سمعیات معتبر) و حجت باطنی (عقل و حکمت) سیره علمی دیگر صدرای در احکام رفتاری تلاش برای یافتن وجه عقلانیت احکام اجتماعی است بر این اساس او به وجوه عقلی مقبولی از برخی احکام شرعی مانند حکمت زکات و حکمت جهاد و حج و نماز می پردازد. نوع برخورد صدرای با فقه آن هم در یک کتاب الهیاتی مؤید این مطلب است که او فقه را زیرمجموعه الهیات می داند و البته الهیاتی که هرچند باید از قلب زنده وجود بین سرچشمه بگیرد اما در هیچ موردی از ظرفیت های عقل غفلت نمی کند؛ بنابراین از نظر صدرای قلب، محور، عقل میزان و نقلیات در خدمت این دو قرار می گیرد.

بر اساس نظام معرفتی و دانایی صدرای مهم ترین فرایض حفظ نفس و متعلقات آن است و بالاترین کبائر آن است که به معرفت قلب و حیات آن و سپس به حیات نفس ضربه بزند. بر همین اساس است که احکام شریعت یا حافظ وجود است مانند احکام اکل و اموال و ایمان و شهادت و مناکحات و یا دافع تهدیدات وجود است مانند احکام جهاد و حدود و آنچه گوهر اصیل است وجود و حفظ آن است (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۲: ۶۰۳).



۷. ساختار شکل‌گیری نظام دانایی دینی از نظر صدرا

صدرا علم قلب را علمی صرفاً فطری نمی‌داند بلکه در یک نظام شبکه‌ای آن را قابل حصول می‌شمارد. بنابراین علم قلبی علمی نیست که بدون تلاش و ممارست به دست آید. این علم قلبی باعث تحقق امور اجتماعی که در رأس آن نبوت و امامت و شیخوخت است می‌باشد و این علم همان علم به حقیقت اشیاء است (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۲۱).

او سلسله علوم را سلسله‌ای علت و معلولی (به معنی اعدادی آن) می‌شمارد و معتقد است هر علمی از دو علم سابق به دست می‌آید که در اثر ترکیب آن دو علم، علم سوم به دست می‌آید بنابراین علوم سلسله‌مراتبی است و مهندسی صحیح علم آن است که از علم معرفت الله آغاز شود و قلب را احیا کند. قلبی که افضل مراتب و اجزاء انسان است و کمال آن به علم و معرفت است و بهترین معرفت، معرفت الله است که باعث آبادانی و تعمیر و اصلاح قلب است. صدرا ضمن توجه به اولویت‌ها، و لزوم توجه عقلانی به همه سلسله‌مراتب معرفت، هیچ معرفتی را بی‌ارزش نمی‌شمارد؛ او توجه کافی به احکام شرع و عبادات شرعی دارد و بر این اساس معتقد است کسی که در شریعت کوتاهی کند و سراغ حکمت رود هالک و مهلک است. در سلسله‌مراتبی علم از نظر صدرا غایت علم معرفت حق است و عمل باید باعث حالات نفسانی و حالات نفسانی باعث علوم قلبی شود. البته صدرا علم متعلق به عمل (فقه مصطلح) را در مرتبه دوم عمل می‌داند و معتقد است فضیلت عالم به فقه بر عابد مشروط به عمل عالم است. مسلماً علم وجود و معرفت حق نیز منشأ عمل است و اصولاً چندین مرتبه از عمل صالح برتر است.

ارزش عمل به یاری آن برای اصلاح قلب است و چه‌بسا در افراد متفاوت باشد مثلاً ممکن است نماز نافله برای کسی بهتر از صدقه باشد و برای دیگری صدقه دادن بهتر باشد چون هرکسی در اصلاح قلبش متفاوت است، بنابراین اعمال شرعیه در جهت علاج امراض قلبی است که معمولاً این امراض برای ما مکشوف نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۸۳).

صدرا فقه واقعی را علم طریق آخرت می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۵۹) که در جهت تقویت قوای ناطقه باشد. علم قلبی که قوام نبوت است، روح شریعت محسوب می‌شود که باید اساس سیاست نیز باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۴۲۴).

بنابراین در چنین نظام علمی است که علم محسوسات (علوم رفتاری فقهی) در ظل معقولات و اجزاء در جهت کل سوق پیدا می‌کند و در این صورت است که مسلمان واقعی که هرروز او بهتر از



دیروزش است محقق می‌شود؛ چراکه وقتی سرچشمه علوم قلبی باشد این علوم در معرض موجودی است که دائماً در معرض تجلی و نو به نو شدن است و پویا است. شریعت، لازم ذات خداوند است و باید انسان را به خداوند (همان‌طور که هست نه آن‌طور که می‌پنداریم) متصل کند.

پس ظاهر دین باید متقوم به باطن آن‌که الهیات وجودی است باشد تا به مقصد برسد و دچار خسران سعی و کوشش بدون هدف یا همان سعی گمراهانه نشود و باطن الهیات وجودی نیز باید همواره به حفظ ظاهر شریعت متلبس باشد تا محفوظ بماند. صدر در علوم به تکمیل در دو جهت حق و خلقی انسان یعنی روح و بدن التفات دارد، اما هدف و غایت، جهت حق و ابزار، جهت خلقی است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ج ۱: ۶).

نتیجه‌گیری

یکی از آسیب‌های نظام علم دین در عصر ما دنیاگرایی، حاشیه راندن فقه اکبر (معارف دینی)، فاصله از واقعیت‌های نیازهای دینی اجتماعی، انحصارطلبی روشی در علم دینی، سلیقه‌محوری، و از دست دادن بخش مهمی از سرمایه‌های انسانی شده است؛ این آسیب در ابعاد مختلف قابل بررسی است، اما مقاله حاضر آسیب را در قالب نظریه نظام دانایی صدر پاسخ داده است. علم، به علت گستردگی آن نیاز به مدیریت و مهندسی ساختاری و اولویت‌بندی دارد. این اولویت‌بندی در علم دین در نگاه متداول امروز بر محوریت بایدها و نبایدهای رفتاری شکل گرفته است و منبع آن نیز ظواهر کتاب و سنت و استنباط با روش اصول فقه است. اما در نظام دانایی صدر محور معرفت کلام الهی است. الفاظ در کلام الهی تنها نشانه‌هایی بر مطلوب هستند و خود غایت و هدف محسوب نمی‌شوند. حقیقت تنها در قلب مؤمن متجلی می‌شود و باید قلب اصلاح و معرفت الله از طریق قلب حاصل شود تا به مرتبه «عین‌الیقین» و «حق‌الیقین» برسد. غایت معرفت تجلی کلام حق بر قلب مؤمن و ارتباط قلب باوجود یا حق است. بر اساس این غایت باید مبادی و مقدمات و موانع بررسی شده و به‌صورت استدلالی عرضه شود؛ کاری که صدر در آثارش به آن توجه داشته است. اصلاح قلب با دستورات عام دینی مانند تقوا و توجه به فطرت برای همه قابل‌دسترس است و با تعقل و استمداد از دستورات دینی قابل رشد در مراتب بالاتر نیز هست. همان‌طور که انبیاء رؤسای دین بوده وجه امتیاز آن‌ها ارتباط با مبدأ هستی است متکفلان امر دین نیز باید به‌عنوان وارثان انبیاء دارای چنین ظرفیت ارتباط با حق تعالی (مبدأ وجود) در حد خود باشند. وارث نبی وارث الفاظ او نیست وارث



حقیقت و معنایی است که او بدان رهنمود کرده است؛ لفظ بدون وجدان حقیقت نمی‌تواند زندگی ساز و حیات‌بخش باشد. نظام دانایی صدرا با نظام هستی‌شناختی او هماهنگ است و با قرآن کریم نیز سازگاری و انطباق دارد. هستی از خداوند که وجودی ضروری دارد آغاز می‌شود و هدف نیز اوست. در نظام دانایی صدرایی نیز غایت معرفت‌الله است و علم با توجه به وجود و حق آغاز می‌شود. هدف علم در این نظام رساندن انسان به حیات برتر است؛ چنان‌که هدف قرآن نیز چنین حیاتی است. برای رسیدن به این حیات علوم دینی یا به تعبیری علوم حیات‌ساز انسانی نظم می‌گیرند. الهیات و خداشناسی غایت بوده و اخلاق و فقه برای سامان اعمال جوانحی و اعمال جوارحی به‌قصد اصلاح قلب است. قلب جایگاه حق بوده و همه دین برای استقرار حق در قلب مؤمن است. بنابراین با نظام دانایی صدرایی: بستر جهل دینی و نسک جاهلان‌که از آفات تمدن‌سازی دینی است؛ از بین می‌رود. نیروهای انسان یک‌جهت شده و با قدرت عشق الهی و کنترل عقلانیت و حکمت نظم می‌پذیرند. این نظام دانایی هماهنگ با قرآن کریم، دارای پشتوانه فلسفه وجودی و دارای آثار اجتماعی پویا است و آحاد بشر را به خود جذب می‌کند.



فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۵ ق)، *انوارالهدایه فی التعلیقہ علی الکفایہ*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
- امامی جمعه، مهدی (۱۳۹۱)، *سیر تحول مکتب فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا*، تهران، حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۱.
- انصاریان، زهیر؛ رضا، اکبریان؛ لطف الله، نبوی (۱۳۹۴)، *نظریه تنزیل - تأویل در اندیشه صدر المتألهین، مقدمه‌ای بر فلسفه دین*، نشریه حکمت صدرا، سال سوم شماره دوم.
- بهاءالدین عاملی (۱۳۸۷)، *الاربعین*، ترجمه عقیقی بخشایشی، بی جا، فکر، ۱۳۸۷.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۲)، *تعلیقات سبزواری برالشواهد الربوبیه ملاصدرا*، قم: بوستان کتاب.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳)، *اصول کافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۰۳)، *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، بیروت: دراحیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *آشنایی با علوم اسلامی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، *مجموعه آثار*، ج ۲۰، تهران: صدرا، ۱۳۸۸.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ ق)، *القواعد الفقهیه*، قم: مدرسه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۳.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۹)، *اسرار الایات و انوار البینات*، مقدمه سید محمد خامنه‌ای، تصحیح محمدعلی جاودان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۱)، *کسر اصنام الجاهلیه*، تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۶)، *مفاتیح الغیب*، ج ۱ و ۲، تحقیق، مقدمه و تصحیح دکتر نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۱)، *مجموعه رسائل فلسفی*، ج ۴، الحکمه العرشیه دکتر اصغر دادبه، المسائل القدسیه دکتر منوچهر صدوقی سها، المشاعر، دکتر مقصود محمدی، مثنوی مرحوم ذبیح الله صاحب کار، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.



- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۷۸)، *المظاهر الإلهیه فی اسرار العلوم الکمالیه*، تصحیح و تحقیق و مقدمه سید محمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۱)، *المبدأ و المعاد فی الحکمه المتعالیه*، ج ۲، تصحیح و تحقیق و مقدمه دکتر محمد ذبیحی، دکتر جعفر شانظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۲)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السوکیه*، تصحیح و تحقیق و مقدمه سید مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۰)، *رساله سه اصل*، تصحیح و تحقیق و مقدمه دکتر سید حسین نصر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۳)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، ج ۱، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۰)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، ج ۲، به ضمیمه تعلیقات سبزواری، تصحیح تحقیق و مقدمه دکتر مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، ج ۶، تصحیح تحقیق و مقدمه دکتر احمد احمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۲)، *الحکمه المتعالیه فی السفار الاربعه*، ج ۹، به ضمیمه تعلیقات سبزواری، تصحیح تحقیق و مقدمه دکتر رضا اکبریان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۹)، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۱، تصحیح و تحقیق محمد خواجوی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۹)، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۲، تصحیح، تحقیق و مقدمه محسن بیدار فر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۹)، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۴، تصحیح، تحقیق و مقدمه، محسن بیدارفر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۹)، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۷، تصحیح، تحقیق و مقدمه، محسن بیدارفر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.



References

- William C. Chittick (1989), *The Sufi Path of Knowledge: Ibn Al-Arabi's Metaphysics of Imagination*, State University of New York Press; 1st US-4th Printing edition